بیانات در دیدار اقشار مردم، مسئولان کشوری، لشکری و سفیران کشورهای اسلام - 31 /مرداد/ 1385

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
این عید بزرگ و سرآمد همه ی اعیاد بشری را به امت بزرگ اسلامی و به ملت عزیز ایران و به شما حضار محترم این مجلس و بخصوص به میهمانان و دوستداران وحدت اسلامی - که در این جلسه تشریف دارند - و به سفرای کشورهای اسلامی تبریك عرض می کنیم.
امسال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: «بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق». بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مکرمتهای اخلاقی و فضیلتهای روحی بشر عمومیت پیدا کند و به کمال برسد.
تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال این مأموریت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد ؛ لذا در اوائل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می فرماید: «انّك لعلی خلق عظیم». ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است ؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند ؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می رفت و به آیات الهی نگاه می کرد ؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلایقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می کنند. او در همه ی اینها آیات الهی را می دید و روزبه روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده ی الهی بیشتر می شد و جوانه های اخلاق نیك در او روزبه روز بیشتر رشد می کرد. در روایت است که: «کان اعقل النّاس و اکرمهم» ؛ پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده ی آیات الهی، روزبه روز پُربارتر می شد، تا به چهل سالگی رسید. «فلمّا استکمل اربعین سنة و نظراللّه عزّوجلّ الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها» ؛ دل او در چهل سالگی نورانی ترین دلها، خاشعترین دلها، پُرظرفیت ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود. « اذن لابواب السّماء ففتحت و محمّد ینظر الیها». وقتی به این مرحله از معنویت و روحانیت و نورانیت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عوالم غیبی را به روی او باز کرد ؛ چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. «و اذن للملائکة فنزلوا و محمّد ینظر الیهم» ؛ او فرشتگان را می دید، با او سخن می گفتند ؛ کلام آنها را می شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرأ» ؛ سرآغاز بعثت.
این مخلوق بی نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله ی از کمال رسیده است، از اولین لحظه ی بعثت یك جهاد مرکبِ همه ی جانبه ی دشوار را آغاز کرد و بیست وسه سال در نهایت دشواری این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «فی فتن داستهم باخفافها و وطأتهم بأظلافها و قامت علی سنابکها» ؛ از همه طرف فتنه ها مردم را می فشرد: دنیاطلبی، شهوترانی، ظلم و تعدی، رذائل اخلاقی در اعماق وجود انسانها، و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعفا دراز بود. این تعدی نه فقط در مکه و در جزیرةالعرب، بلکه در برترین تمدنهای آن روز عالم ؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید ؛ صفحه ی ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی وقفه و غیر قابل تصور از اولین ساعات بعثت و تحمل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدس آن بزرگوار نازل می شد و او را نیرو می بخشید و او همه ی توان خود را به کار برد تا این که بتواند این دنیا را در آستانه ی یك تحول عظیمی قرار بدهد ؛ و موفق شد.

اولین سلولهای پیکره ی امت اسلامی در همان روزهای دشوار مکه با دست توانای پیغمبر بنا شد ؛ ستونهای مستحکمی که باید بنای امت اسلامی بر روی این ستونها استوار بشود ؛ اولین مؤمنین، اولین ایمان آورندگان، اولین کسانی که این دانایی، این شجاعت، این نورانیت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درك کنند و دل به او ببندند. «فمن یرد اللّه ان یهدیه یشرح صدره للاسلام». دلهای آماده و درهای گشوده ی دل به سمت این معارف الهی و این دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهنها روشن شد، این اراده ها روزبه روز مستحکمتر شد ؛ و سختی هایی در دوران مکه برای همان عده ی قلیل مؤمنین - که روزبه روز هم بیشتر می شدند - پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور نیست. در فضایی که همه ی ارزشها، ارزشهای جاهلی است، تعصبها، غیرت ورزیهای غلط، کینه ورزیهای عمیق، قساوتها، شقاوتها، ظلمها و شهوتها درآمیخته با هم است و زندگی مردم را می فشرد و در خود احاطه کرده - و در بین این سنگهای خارا و غیر قابل نفوذ - این نهالهای سرسبز بیرون آمد. «و انّ الشّجرة البرّیّة اصلب عوداً و اقوی وقوداً» که امیرالمؤمنین می گوید، این است. هیچ طوفانی نمی توانست این سبزه ها، این نهالها و این درختهایی را که از لای صخره ها رویید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه های مستحکم، بنای جامعه ی اسلامی، جامعه ی مدنی و نبوی، بر روی این پایه ها گذاشته شد. ده سال هم امت سازی به طول انجامید. این امت سازی فقط سیاست نبود ؛ یك بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمده ی دیگری آن، تربیت یکایك افراد بود: «هو الّذی بعث فی الامیّیّن رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه». «یزکیهم» ؛ یك یك دلها در زیر تربیت پیغمبر قرار می گرفت. پیغمبر به یکایك ذهنها و خردها، دانش و علم را تلقین می کرد. «و یعلّمهم الکتاب و الحکمة». حکمت یك مرتبه ی بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می آموخت. چشمهای آنها را بر روی حقایق عالم باز می کرد. ده سال هم پیغمبر این گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره ی حکومت، دفاع از کیان جامعه ی اسلامی، گسترش دامنه ی اسلام، باز کردنِ راه برای این که گروههای خارج از مدینه بتدریج و یك به یك وارد عرصه ی نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یکایك افراد. برادران و خواهران عزیز! این دو تا را نمی شود از هم جدا کرد.

یك عده ای اسلام را فقط مسأله ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجمِ مستکبر مستعمر غربی، ترویج می شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند ؛ در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! «الّذین جعلوا القرآن عضین» ؛ بعضی قرآن را تکه پاره می کنند. «یؤمن ببعض و یکفر ببعض» ؛ به عبادت قرآن ایمان می آورند ؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی آورند! «و لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط». قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یك جامعه ی همراهِ با عدالت و قسط، یك کار سیاسی است ؛ کار مدیران یك کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یك عده ای از روی مقدس مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن وقت تبلیغات خباثت آمیز غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید ؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است ؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یك چیز است.

در اسلام دین و دولت از یك منبع و یك منشأ سرچشمه می گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یك عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می کنند، یك عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست

بازی و سیاسی کاری می دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می گیرند. این هم «الّذین جعلوا القرآن عضین» است ؛ این هم «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشك ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد ؛ تفاوتی نمی کند.

«یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه». هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه ی تربیت دین، هم دل من و شماست، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. «یا ایّها النبیّ جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم» ؛ در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویت و وحی است، دست لازم است. «و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للنّاس». با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده ی شکست ناپذیر و خلل ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امت اسلامی است.

امروز امت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسانها و ملتها می پردازد ؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می پردازد ؛ به دست و بازوی قدرتمند آنها می پردازد ؛ به اداره ی سیاستِ صحیح در میان آنها می پردازد. این، امروز نیاز امت اسلامی است.

امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه - در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه ی عالم - پرچم اسلام را بلند کردند، اما زیر پرچم اسلام هوی های نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال اندوزیها، ثروت جمع کردنها، به خزائن خود پرداختنها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد. با این که حرکت نبی مکرم اسلام و اصحاب بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می برد - که همان ضرب دست پیغمبر بود که تا قرنهای چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می برد - در همان حال در دربارها، در خاندانهای حکومت کننده، بذرهای ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می شد. همان بذرها بود که رویید و امت اسلامی را زمینگیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملتهای اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم، از قافله ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه روز ما ضعیف شدیم - آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم - و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملتهای مسلمان در منطقه ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی انصاف ؛ انگلیس در یك دوره ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر ؛ یعنی رژیم ایالات متحده ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.

امروز درباره ی مسائل دنیای اسلام امریکاییها مثل یك مالك حرف می زنند! این سخنرانی رئیس جمهوری امریکا را ببینید ؛ درباره ی لبنان، درباره ی فلسطین، درباره ی عراق، درباره ی سوریه، درباره ی ایران، درباره ی کشورهای دیگر، طوری حرف می زند، مثل اینکه قباله ی این ملکها توی جیب اوست و مالك است! چرا بایستی اینها این فرصت را پیدا کنند؟ چرا باید این گستاخی را پیدا کنند؟

آبادی بتخانه ز ویرانی ماست

جمعیت کفر از پریشانی ماست ماییم که خودمان را تقویت نکرده ایم ؛ ماییم که توان خودمان را به میدان نیاورده ایم. ما خیلی نیرومندیم ؛ ما خیلی توان داریم. شما به مردم و حزب اللّه لبنان نگاه کنید ؛ کشوری که به نظر امریکا و اسرائیل ضعیف ترین حلقه ی کشورهای خاورمیانه بود، چطور توانست بینی رژیم صهیونیستی را به خاك بمالد. ما وقتی از قدرت خودمان استفاده کنیم، این طور است. وقتی میدان دادیم، وقتی مدیران کشورها رودربایستی کردند، وقتی سیاستمداران، صاحبان مناصب، صاحبان رسانه ها به فکر منافع شخصی شان افتادند، آن وقت ملتها زیر دست و پا له می شوند ؛ نیروی ملتها به میدان نمی آید.

رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد. ما هم همین جور بودیم ؛ ما هم زیر دست و پا له می شدیم. در این شهر تهران، بزرگترین منکرات انجام می گرفت و کسی اخم نمی کرد ؛ در این شهر تهران، دشمن ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این که در خانه ی خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل زندگی می کردند! اموال این مملکت را می بردند، نفت را می بردند، جلو پیشرفتها را می گرفتند، برنامه های خائنانه و ظالمانه ی خودشان را بر این ملت تحمیل می کردند و مدیران کشور ؛ یعنی محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه در مقابل آنها می ایستادند ؛ دست به سینه ی باطنی. البته ظاهراً باد و بروتی بود، اما اجازه را از آنها می گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم گیری در مهمترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر انگلیس می پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم ؛ اینها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست. این ملت توانا، این ملت باهوش، این ملت دارای این سابقه ی تاریخی عظیم، این ملتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان فناوری، در میدان سیاست درخشش خودش را نشان می دهد، زیر دست و پا له می شد. امام، ملت را به صحنه آورد ؛ به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه ای که محل امید کفر بود، شد پرچمدار اسلام ناب محمدی و روزبه روز ان شاءالله ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزشها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته اند ؛ اشتباه کرده اند و می بینند که اشتباه کرده اند. ما به این ارزشهای متمسك هستیم ؛ ما ارزشهای اسلامی را مایه ی عزت ملی خودمان می دانیم ؛ ما این ارزشها را موجب رشد استعدادها در ملتمان می دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه ی الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قله های علم را بالا برویم و این قله ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست ؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوچیگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می خواهند مانع از این حرکت شوند ؛ اما نمی توانند. ما ایستاده ایم ؛ این ملت ایستاده است و ملتهای مسلمان بیدار شده اند. امروز دلهای ملتهای مسلمان پُر است از بغض صهیونیستها و بعض امریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوانها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملتها روئیده است.

يك روز خیال می کردند که ما می خواهیم انقلابمان را به کشورهای دیگر صادر کنیم ؛ آن چنانی که شورویها يك روزی می خواستند انقلابشان را صادر کنند و با کودتا و با توطئه این کار را می کردند. امام بزرگوار ما بر روی این توهّم باطل، خط کشیدند. الان روح اسلام در ملتهای مسلمان زنده شده است و ملتهای مسلمان، روشنفکران مسلمان، سیاستمداران سالم مسلمان و ناوابسته، جوانان دانشگاهی مسلمان، چشمشان به اسلام باز شده و احساس اشتیاق می کنند ؛ احساس هویت اسلامی می کنند و عزتشان را در این راه می جویند. امریکاییها دستشان بسته است و در مقابل ملتها هیچ کار نمی توانند بکنند.

ما دست تضرع به سوی پروردگار دراز می کنیم و عرض می کنیم: پروردگارا! ما در این راه به خاطر امر تو، به خاطر اطاعت فرمان تو قدم گذاشته ایم ؛ ما در این راه برای دنیا وارد نشده ایم ؛ برای پول، برای زخارف، برای قدرت وارد نشده ایم. امام بزرگوار ما پاك آمد و پاك رفت. مسؤولان کشور مقتدای خودشان را این طور دیدند و در همین راه حرکت می کنند و ملت ما از ما بااخلاصتر و باصفاتر و دارای عزم راسختری است. ما در این راه وارد شده ایم. وعده ی الهی این است که: «انّ اللّه یدافع عن الّذین امنوا». وعده ی الهی راست است. «و تمّت کلمة ربّك صدقاً و عدلاً». فرمایش پروردگار متعال و ذات اقدس الهی در کمال راستی است. خدای متعال از مؤمنین دفاع می کند ؛ البته مؤمنی که در میدان قرار بگیرد ؛ والا مؤمنی که در پستوخانه اش دراز کشیده، از چه دفاع کند؟ مؤمنی که وارد میدان شود، مؤمنی که هستی خود، موجودی خود، اراده ی خود، دست توانای خود، ذهن فعال خود را در راه خدا به میدان می آورد - چه در میدان علم، چه در میدان اقتصاد، چه در میدان سیاست، چه آن روزی که لازم باشد، در میدان جهاد - خدا از این مؤمن و از این مؤمنین دفاع می کند، و خدای متعال از ملت ایران، تا امروز دفاع کرده است. استکبار

بیست وهفت سال است که همه ی توانش را به کار برده که این درخت را از ریشه بکند ؛ اما آن روزی که این درخت ریشه اش گسترده نشده بود، نتوانست و امروز بحمداللّه ریشه ی این درخت در آفاق زمین گسترده است و آن کسی که با اراده ی الهی مقابله بکند، یقیناً ضربه ی سنت الهی بر او فرود خواهد آمد.
از خداوند متعال می خواهیم که ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدارد ؛ ما را دنبال حق و تابع حق و عامل به حق قرار بدهد ؛ قلب مقدس ولی اللّه الاعظم (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود کند ؛ و ارواح مطهر شهدا و روح امام عزیزمان را با ارواح اولیاء خود محشور فرماید.
والسّلام علیکم و رحمةاللّه